

حضرت امام به این کلام مرحوم بروجردی اشاره کرده و آن را توضیح داده و سپس رد می کنند:

«و قد يقال: إنَّ العلوَّ و الاستعلاء لم يعتبراً في معنى الأمر بنحو التقييدية، بل الطلب على قسمين، أحدهما ما صدر بغرض أنه بنفسه يكون باعثاً بلا ضمیمة من دعاء و التماس، فیری الأمر نفسه بمكانة يكون نفس أمره باعثاً و محرکاً، و هذا الأمر لا ينبغي صدوره إلا من العالی المستعلى، و هو غير الأخذ في المفهوم و فيه: أن مادة الأمر إذا كانت موضوعة لمفهوم مطلق - أي مطلق الطلب أو مطلق القول الخاص - فلا معنى لعدم صدقه على الصادر من السافل أو المساوی، فعدم الصدق معلول التقييد في المعنى، فبناءً على كون الوضع في الأمر عامّاً و الموضوع له كذلك، لا محيص عن الالتزام بتقييده بقيد حتى لا يصدق إلا على العالی المستعلى فما ذكره - من أن الأمر الكذائي لا ينبغي صدوره خارجاً إلا من العالی المستعلى من غير تقييد في المفهوم - كأنه لا يرجع إلى محصل.»^۱

توضیح :

۱. مرحوم بروجردی بر آن است که علو و استعلاء در مفهوم امر دخیل نیستند بلکه امر همان طلب است ولی طلبی که به غرض باعثیت - بدون ضم چیزی دیگر - القا شده است.
۲. اشکال سخن ایشان آن است که اگر امر به معنای مطلق طلب است، پس چرا بر طلب سافل از عالی صدق نمی کند [به عبارت دیگر: اگر امر به معنای مطلق طلب است و علو و استعلاء در آن دخیل نیست، باید بر همه افرادش - از جمله بر طلب سافل از عالی - هم صدق کند از باب صدق مطلق بر مقید]
۳. پس اگر گفتیم وضع امر، به نحو وضع عام، موضوع له عام است و در عین حال بر طلب سافل، صدق نمی کند، لاجرم باید بگوییم قیدی در موضوع له دخیل است که مانع از صدق امر بر طلب سافل می شود.
ما می گوئیم :

(۱) احتمال دارد که کلام امام ناظر به فرمایش مرحوم بروجردی نباشد چراکه:

- (۲) اشکال امام بر مرحوم بروجردی وارد نیست چون، مرحوم بروجردی نمی گوید «طلب سافل امر نیست» بلکه کلام ایشان آن است که :
- (۳) امر به معنای طلب مطلق نیست اگر چه نسبت به علو و استعلاء و عدم آنها، مطلق است. بلکه امر به معنای طلبی است که در تأثیر «به شرط لای از ضمائهم» است. این مفهوم که ناظر به حالتی از حالات نفسانی انسان است، موضوع له امر است، کما اینکه اگر طلب به شرط ضم ضمائهم باشد دعاست و اگر مطلق طلب باشد، مفهوم طلب حاصل می شود.
- (۴) اما اینکه سافل نباید «طلب بی ضم ضمائهم» بکند از باب صدق و عدم صدق مفهوم امر نیست بلکه مثل آن

۱. مناہج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۴۰



است که می‌گوییم: «سائل نباید بی ادب باشد».

توجه شود که بی ادب بودن دخالتی در صدق مفهوم گدایی و مسئلت ندارد بکه صرفاً باعث بی اثر بودن این کار و قبح فاعل آن در خارج می‌شود. همین طور هم اگر کسی که برای نیل به اهدافش باید طلب به ضمّ ضمائِم را انجام دهد (سوال، دعا و التماس)، طلب بی ضمّ ضمائِم را انجام دهد، درباره او می‌گوییم: «لا ینبغی صدور منه». پس «بر طلب بی ضمّ ضمائِم حتی اگر از سافل سرزند امر صدق می‌کند اگرچه سافل به جهت اینکه خارجاً با این کار به مطلوب خود نمی‌رسد کاری غلط و قبیح انجام داده است»

جمع بندی:

۱- ماهیت فرمان و دستور با ماهیت استدعا و التماس و خواهش فرق می‌کند ولی این فرق ناشی از «نیاز به ضمّ ضمائِم» نیست بلکه به حالات روحی آمر و سائل مربوط است. و لذا طلب به نحو مطلق (لا بشرط مقسمی) به دو نوع تقسیم می‌شود که یکی فرمان و دستور است و یکی استدعا و خواهش.

اما قیدی که طلب را بر امر یا خواهش تبدیل می‌کند یک حالت نفسانی است که در روح طالب پدید می‌آید و طلب نفسانی او را مقید می‌کند، این قید «استعلاء» است و لذا باید گفت «علو» که واقعیت تکوینی خارجی است هیچ دخالتی در تقيید «طلب نفسانی» ندارد. پس «خواستن» اگر بدون قید «استعلاء» و «استخفاض» باشد طلب است و اگر مقیداً به استعلاء باشد، امر است و اگر مقیداً به «استخفاض» باشد، سؤال و خواهش و دعاء است.

۲- و الشاهد علی ذلک آنکه:

کلام مرحوم بروجردی که می‌فرمودند امر به شرط لای از «ضمّ ضمائِم» است، اگر مرادشان «ضم هر ضمیمه ای است» حتی تحکم و تهدید، کلام ایشان کامل نیست؛ چراکه گاه آمر علاوه بر امر، مأمور را تهدید هم می‌کند ولی اگر مرادشان «به شرط لای از ضمّ برخی از ضمائِم از قبیل تواضع و دل سوزاندن و ..» است، این سخن خوب است ولی باید توجه داشت که این به همان «استعلاء» بر می‌گردد چراکه «تواضع» با استعلاء سازگار نیست ولی «توییح و تهدید» با استعلاء سازگار است.

